بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه نکات محتوایی و روشی درس فطرت دوره اسلام ناب 98

در ادامه نکات مجموعه دوستان در فضای مجازی پیرامون درس فطرت در دوره اسلام ناب سال 1398 ارائه شده است :

# سیر منطق بحث استاد عابدینی برای ارائه در 6 جلسه دوره فطرت:

* **جلسه اول تا سوم: (فطرت يا خلقت انساني)**

\*خلقت انسان، خلافت انسان، نفخ روح، تعليم اسماء، سجده و تمرد و بعد هبوط. آن هم هبوط هدايتي، نه هبوط عداوتي.

\*از سجده ملائکه و تمرد شيطان، نبرد حق و باطل آغاز شد.

\*پس از هبوط ، سفر انسان از اسفل سافلين که صفر وجود بود آغاز شد.

\* شيطان در مقابل انسان با تمام توانايي هاي بيروني و دروني (نفس اماره) ايستاد. يک نبرد جدي درون و بيرون انسان.

\* به فعليت رسيدن استعدادهاي انسان دائر مدار همين نبرد حق و باطل بود

چه استعدادهاي بيروني انسان(جهاد کبير يا جهاد صغير)، چه استعدادهاي دروني انسان(جهاد اکبر) هر دو در راستاي جهاد با شيطان است.

\* اين نبرد با اختيار و اراده انسان شکل ميگيرد.

* **جلسه چهار: (دنيا و حب الذات)**

\*حقيقت نبرد حق و باطل، نبرد منِ موهوم با منِ واقعي بود. حق يعني منِ واقعي، منِ مطلق، منِ مرسل که انبياء معرفي ميکردند. و باطل همان منِ موهوم يا مراتب هبوط بود. همان چيزي که کفار و معاندين و ظالمين دنبال تحققش بودند.

\*حتي اگر انبياء نبودند يا نباشند، درگيري از بين نميرود. اما اين سنخ درگيريها بين من هاي موهوم است. با حضور انبيا، درگيري ها و جنگ ها تبديل ميشود به نبرد منِ موهوم با منِ واقعي و حقيقي.

\* هيچ زماني خالي از نبرد نيست. اما نبرد گاهي بين من هاي موهوم است، که در جايي که انبياء نقششان کمرنگ است، صورت ميگيرد. و گاهي نبرد بين حق و باطل با محوريت انبيا است.

- تعالي و اوج و عروج و برگشت در نبرد حق و باطل محقق ميشود.

- مسير برگشت مانند مسير آمدن است. (کما بدأکم تعودون) حقيقت عود و برگشت با نبرد حق و باطل محقق ميشود.

- من حقیقی انسان از خود او شروع می¬شود و تا آن جایی که دین الهی و ولی الهی را جز خود نمی¬بیند، توسعه می¬یابد .

- رعایت شریعت و تقوای الهی باعث حرکت به سمت من حقیقی و عروج به وجه الله است و خداوند کسانی را که ولایت او را پذیرفتند از ظلمات دنیا خارج می¬کند و شهید که در نبرد حق و باطل تن خود را (من موهوم) فدای دین (من حقیقی) می¬کند، در حقیقت جز به وجه الله نظر نمی¬کند.

* **جلسه پنجم و ششم: (از انبیا تا ظهور)**

در اين دايره انبيا، قله هاي حقانيت هستند در مقابل قله هاي باطل (طواغيت و ملأ و مترفين و ظالمين) اين تحيل تاريخ انساني را با محوريت انبيا تعريف ميکند.

\*گلوگاهها و نقاط عطف تاريخ با حرکت انبياي اولوالعزم روشن ميشود.

- بالاترين نبرد حق و باطل در نظام بيروني و دروني در مکتب انبيا محقق شد.

- در بين رسل اولوالعزم، نبي ختمي به عنوان اوج نبرد حق و باطل بود.

- در عصر نبي ختمي بطلان شيطان به طور کامل آشکار شد. ديگر جايي نبود که باطل در سايه روشن بتواند حرکت بکند. باطل از جهت تعاليم ديني شناخته شد.

- اين عصر خودش تبديل به مراتبي ميشود که از خود بعثت آغاز شد. دوران بعثت دوران نبرد در تنزيل قرآن بود. نبرد با کفار و مشرکين بود براي تنزيل قرآن و اثبات حقانيت قرآن و اسلام بود.

- در دوران غدير نبرد بر سر تاويل قرآن شکل گرفت. صف بندي بين مومنين و غير مومنين ايجاد شد.

- در جريان عاشورا که تمام حق و تمام باطل به طور مصداقي محقق شد.

اگر در بعثت و غدير مرتبه کفر و ايمان خودشان را به شکل مفهومي نشان دادند، و در دوران غدير اين مسئله به مرتبه ايمان و غير ايمان رسيد، در جريان عاشورا تمام اين ها به شکل مصداقي تحقق پيدا کرد.

-حقيقت اربعين از نخستين اربعين تا کنون يک نهضت و فرهنگ زنده پويا، مهاجم واسلام مصداقي عيني است. اربعين نه معرفي مفهومي اسلام، بلکه چشيدن اسلام است. حتي براي هر کسي که هنوز مسلمان نشده است، نيز قابل چشيدن است.

-روايت پيرامون غيبت دو دسته کلی است

دسته اول : طولانی شدن غيبت به عنوان عقاب بیان شده است

دسته دوم: اصل غيبت به عنوان مرتبه ای ضروری و حتمی برای رجوع به حقيقت امام و انصراف توجه از نظام ماده به نظام روح (امر من امر الله؛ غيب من غيب الله، سرمن سر الله)

- سنت محوضت، تمحیص، تطهیر

سنتی است که خداوند در آن، نظام ِانسان ها را تطهیر می‌کند

از حدود و نقص‌ها پاک می‌شوند

مثل فقر، مریضی، موت و... در نظام فردی

و غیبت نبی یا ولی الهی، ابتلائات و غربال مومنین ، محق و متراکم شدن خباثت کفار و... در نظام اجتماعی

- جايگاه انقلاب اسلامي، به عنوان اولين دوره اي که بعد از دوران پيامبر(ص) مردم به صورت عمومي، جريان حاکميت امر الهي را پذیرفتند و قيامی براي اقامه حاکميت الهي با پرچم غدير و آمادگي براي ظهورِ خليفه منصوب الهي را انجام دادند.

و ما هستیم که باید با اراده خود، با تمام قوا در این حرکت تاریخ، در جبهه حق بمانیم و در حوادث و ابتلائات روز به روز تطهیر و تمحیص بیشتری بیابیم و چون امامین انقلاب، خود و دیگران را به سمت خود عالی و حقیقت عالم، ولی الله اعظم، سوق دهیم.

# محور بحث: حرکت انسان از پایین ترین مرتبه تا عالی ترین مرتبه

## سجاد احمدی:

اولا حاج آقا برای نخ تسبیح بحث فرمودند: میتوان نخ تسبیح را حرکت انسان از صفر وجود تا بی نهایت دانست.

ماجرای هبوط و خلقت آغاز حرکت است . شیطان مانع حرکت

حب ذات انگیزه حرکت (تا حب ذات نباشد انگیزه برای هیچ حرکتی نیست، انسان زمانی حرکت میکند که حب ذات داشته باشد)

انبیا و ائمه راهنمایان حرکت .

بحثهای حرکت کاروانی و رسالت انسان در اینکه امیر قافله است هم انگیزه بخش است و هم با مفهوم حرکت بسیار نزدیک است.

## مهدی شبان:

خیلی خوب این بحث به انتهای بحث حکمت گره می خورد چراکه آخر حکمت بحث حرکت انسان کبیر و صغیر مطرح میشه. حالا میتوان در این درس تفصیل ان حرکت راگفت. خیلی عالی حاج آقا جمع کردند. خدا حفظشان کند

# مقدمه‌ی بحث: قصه نوع آدمیت در داستان آدم

## محمد حسین صالحی:

* قبل از آغاز بحث آدم، برای اینکه مخاطب از نگاه تاریخی و شخصی نسبت به داستان آدم خارج شود، و کل داستان آدم را فهم ساختار وجود خودش و قصه‌ی آدمیت و نوع آدمیین بداند (که در اولین مصداق نوع آدم بعنوان اولین نمونه آن بیان شده) و بتواند ارتباط خودش را با این داستان عمیقاً درک کند👇

لازم است از بیان ابتدای داستان و انتهای داستان در «سوره اعراف» استفاده کنیم :

در سوره اعراف، داستان آدم که قصه‌ی آدمیت است اینگونه در آیات ١۰ و ۱۱ آغاز میشود:

وَ لَقَدْ مَكَّنّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَكُمْ فِيها مَعايِشَ قَلِيلاً ما تَشْكُرُونَ (١٠)

وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ثُمَّ صَوَّرْناكُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السّاجِدِينَ (١١)

قالَ ما مَنَعَكَ أَلاّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (١٢) . . .

و سپس بعد از بیان حرفهای شیطان و سکونت آدم در جنت و فریب شیطان و تحقق هبوط برای آدم (و آدمیین) در آیات انتهایی داستان از ۲۴تا ۲۷ سوره اعراف می‌فرماید :

لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ (٢٤) قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ (٢٥)

يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِباسُ التَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ ذلِكَ مِنْ آياتِ اللّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (٢٦)

يا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوْآتِهِما

إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنّا جَعَلْنَا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ (٢٧) . . .

این ضمایر «کم» و خطاب به «تمام بنی آدم» ، تصریح قرآن بر قصه‌ی جان تمام بنی آدم بودن این جریان آدم است

## سجاد احمدی:

* در درس حکت بحث از **من هستم** شروع می شود و هستی را بدیهی تر از من می داند و لذا به بحث از هستی می پردازد  
  حالا در این درس، به بحث از شناخت من می پردازیم و آن را با اهمیت معرفت النفس و آیات ( **وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّئهَا-فَأَلهْمَهَا فجُورَهَا وَ تَقْوَئهَا-قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّئهَا-وَ قَدْ خَابَ مَن دَسَّئهَا** ) و روایت ( **قال امیرالمؤمنین: رحم الله إمرءً علم من أین و فی أین و الی أین** ) آغاز می کنیم

پس از آن هم پیشنهاد می کنم این پنج قسمت قرآن را به ترتیب و با خواندن خود آیات پشت سر هم، درس بدهید و نکات را ذیلش بیاورید :

1. سوره بقره آیات 30 تا 34
2. سوره حجر آیات 34 تا 42
3. سوره اعراف آیات 19 تا 24 و در آیه 29 اعراف عبارت «**کما بدأکم تعودون**»
4. سوره طه آیات 117 تا 120
5. سوره بقره آیات 36 تا 38

* سوال‌هایی که اول هر درس در جزوه آمده بسیار خوب شده و برای آموزش بسیار مورد استفاده است و آقای امیرزرگر واقعا زحمت کشیدند روش و ازش استفاده کنید (خودم استفاده کردم و واقعا خوب بود)
* به عنوان **مقدمه بحث**، دو نحو می توانید ورود کنید (به سلیقه خودتان یکی یا دو تا را انتخاب کنید) :

1. در درس حکمت در انتهای سفر اول بحث از این می شود که شناخت کنه ذات خدا ممکن نیست . چون بر آن نمی توانیم احاطه پیدا کنیم. لذا برای شناخت انسان یا هر موجودی یکی از بهترین راه ها رجوع به قرآن و کتاب کسی است که بر ما احاطه دارد
2. استفاده از این سه جمله امام :

* فطرتهاى الهى، چنانچه پس از اين معلوم شود، **از الطافى است كه خداى تعالى به آن اختصاص داده بنى الانسان را از بين جميع مخلوقات** ، و ديگر موجودات يا اصلا داراى اين گونه فطرتهايى كه ذكر مى‏شود نيستند، يا ناقص‏ اند و حظ كمى از آن دارند.
* لهذا در آيه شريفه فرموده: **فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها** يعنى، اختصاص به طايفه‏ اى ندارد، و نيز فرموده: **لا تَبْديلَ لِخَلْقِ اللَّه** . چيزى او را تغيير ندهد، مثل امور ديگر كه به عادات و غير آن مختلف شوند. ولى از امور معجبه آن است كه با اينكه در فطريات احدى اختلاف ندارد- از صدر عالم گرفته تا آخر آن- ولى **نوعا مردم غافل‏اند از اينكه با هم متفق ‏اند** ، و خود گمان اختلاف مى‏ نمايند، مگر آنكه به آنها تنبه داده شود، آن وقت مى‏ فهمند موافق بودند در صورت مخالفت‏
* **قضيّه شجره و اكل آدم** عليه السلام از آن از اسرار علوم قرآن و اهل بيت عصمت و طهارت عليهم السلام است كه **بسيارى از معارف در آن مرموز است** ، و لهذا در احاديث شريفه **علّت تشريع بسيارى از عبادات** را همان قضيّه آدم و اكل شجره قرار داده‏ اند. من جمله باب وضوء و نماز و غسل و صوم شهر رمضان و سى روز بودن آن و بسيارى از مناسك حجّ. و **نويسنده را سالها در نظر است كه در اين باب رساله‏ اى تنظيم كنم** و اشتغالات ديگر مانع شده؛ از خداى تعالى توفيق و سعادت مى‏ خواهم‏

# نکات کلیدی جلسه 1و2 در ساختار خلقت انسان، جلسه 3 در حب ذات، و جلسه 4 سنت محوضت

## سجاد احمدی:

**مطالب اصلی** که در دو جلسه اول باید ارائه بشه را در پایین می‌آورم. البته تاکید می‌کنم که بحث ما در لایه **اندیشه بنیادین** است و لذا تعداد و تعدد مطالب نباید مانع بحث **نظام فکری و انسجام** بحث بشه. و وظیفه اصلی ما، **انتقال محور بحث** به کمک این مطلب است:

1. خلقت انسان، خلافت انسان، نفخ روح، تعليم اسماء، سجده و تمرد و بعد هبوط. آن هم هبوط هدايتي، نه هبوط عداوتي.
2. از سجده ملائکه و تمرد شيطان، نبرد حق و باطل آغاز شد.
3. پس از هبوط ، سفر انسان از اسفل سافلين که صفر وجود بود آغاز شد.
4. شيطان در مقابل انسان با تمام توانايي هاي بيروني و دروني (نفس اماره) ايستاد. يک نبرد جدي درون و بيرون انسان.
5. به فعليت رسيدن استعدادهاي انسان دائر مدار همين نبرد حق و باطل بود
6. چه استعدادهاي بيروني انسان(جهاد کبير يا جهاد صغير)، چه استعدادهاي دروني انسان(جهاد اکبر) هر دو در راستاي جهاد با شيطان است.
7. اين نبرد با اختيار و اراده انسان شکل ميگيرد.

* در جلسه سوم بحث حب ذات، من شامل جمع، و بحث اعتباریات مطرح شود.
* در جلسه چهارم بحث سنت محوضت از روی اینفوگرافیک، تا برسد به مراتب بعثت (دین در تنزیل)، غدیر (دین در تأویل و تحقق) ، عاشورا (تابلوی مصداق عینیِ کاملِ جبهه حق در برابر مصداق عینیِ کامل جبهه باطل) ، اربعین (امتداد عاشورا)، انقلاب اسلامی و ظهور امام عصر (ارواحنا فداه).
* در انتهای بحث حب ذات این عبارت امام هم جای روخوانی کردن دارد:
  + حق- تبارك و تعالى- با عنايت و رحمت خود، به يد قدرت خود، كه طينت آدم اوّل را مخمّر فرمود، دو فطرت و جبلّت به آن مرحمت نمود: يكى اصلى، و ديگر تبعى ، كه اين دو فطرت، بُراق سير و رفرف عروج او است به سوى مقصد و مقصود اصلى. و آن دو فطرت، اصل و پايه جميع فطرياتى است كه در انسان مخمَّر است و ديگر فطريات، شاخه ‏ها و اوراق آن است .
  + يكى از آن دو فطرت- كه سِمَت اصليّت دارد- فطرت عشق به كمال مطلق و خير و سعادت مطلقه است كه در كانون جميع سلسله بشر، از سعيد و شقى و عالم و جاهل و عالى [و] دانى، مُخمَّر و مطبوع است. و اگر در تمام سلسله بشر، انسان تفحّص و گردش كند و جميع طوايف متشتّته و اقوام متفرقه در عالم را تفتيش كند ، يك نفر را نيابد كه به حسب اصل جبلّت و فطرت، متوجه به كمال و عاشق خير و سعادت نباشد.
  + و مقصود از فطريات ، امورى است كه بدين مثابه باشد و از اين جهت، احكام فطرت از أبدهِ بديهيات و از اوضح واضحات خواهد بود و اگر چيزى چنين نشد از فطريات نخواهد بود.
  + و ديگرى از آن دو فطرت، كه سِمَت فرعيّت و تابعيّت دارد، فطرت تنفُّر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است كه اين مُخمَّر بالعرض است، و به تبعِ آن فطرت عشق به كمال، تنفُّر از نقص نيز مطبوع و مُخمَّر در انسان است. (و ما پس از اين، شرحى از اين باب مذكور مى‏داريم).
  + و اين دو فطرت، كه ذكر شد، فطرت مخموره غير محجوبه است كه محكوم احكام طبيعت نشده و وجهه روحانيت و نورانيت آنها باقى است، و اگر فطرت متوجه به طبيعت شد و محكوم به احكام آن گرديد و محجوب از روحانيت و عالم اصلى خود شد، مبدأ جميع شرور و منشأ جميع شقاوت و بدبختي هاست، كه تفصيل آن بيايد.
* مطالبی که سعی کنید حتما در جلسه سوم ذیل بحث های حب ذات گفته شود :

من حقيقي انسان از خود او شروع ميشود و تا آن جايي که دين الهي و ولي الهي را غیر از خود نمي بيند، توسعه مي يابد.

حقيقت نبرد حق و باطل ، نبرد منِ موهوم با منِ واقعي است. حق يعني منِ واقعي ، منِ مطلق، منِ مرسل که انبياء معرفي مي کردند. و باطل همان منِ موهوم يا مراتب هبوط بود. همان چيزي که کفار و معاندين و ظالمين دنبال تحققش بودند.

حتي اگر انبياء نبودند يا نباشند، درگيري از بين نميرود. (هيچ زماني خالي از نبرد نيست) اما اين سنخ درگيريها بين من هاي موهوم است.

با حضور انبيا ، درگيري ها و جنگ ها تبديل ميشود به نبرد منِ موهوم با منِ واقعي و حقيقي. (نبرد بين حق و باطل با محوريت انبياست)

رعايت شريعت و تقواي الهي باعث حرکت به سمت من حقيقي و عروج به وجه الله است و خداوند

کساني را که ولايت او را پذيرفتند از ظلمات دنيا خارج ميکند و شهيد که در نبرد حق و باطل تن خود (من موهوم) را فداي دين (من حقيقي) ميکند، در حقيقت جز به وجه الله نظر نميکند.

تعالي و اوج و عروج و برگشت در نبرد حق و باطل محقق ميشود.

و مسير برگشت مانند مسير آمدن است. (کما بدأکم تعودون)

حقيقت عود و برگشت همانند ابتدای خلقت با نبرد حق و باطل محقق ميشود.

# خلیفة الله شاخص تمایز دو جبهه حق و جبهه باطل، و پایه سنت تمییز و تمحیص و محوضت

## محمد حسین صالحی:

بنده ۱۴ جلسه حکمت و دو دوره فطرت طی ۴ روز داشتم که الحمدلله تمام شد. و شکر خدا خوب به انجام رسید

**چند نکته محتوایی و روشی دیگر (علاوه بر قبلیها) :**

* در داستان آدم (و قصه آدمیت)، دو جبهه‌ی ملائکه و شیاطین (خیر و شر، حق و باطل) وقتی از هم متمایز و جدا و غربال شدند که مبتلا به امر الهی در خلیفة الله (روح آدم) شدند. این خليفة الله است که شاخص و میزان و معیار تمایز حق از باطل است، جبهه‌ی محب و مطیع نسبت به خلیفة الله جبهه‌ی حق میشود، و جبهه‌ی مبغض و متمرّد نسبت به خلیفة الله جبهه‌ی باطل میشود. این تمایز و تمییز و غربال که پایه‌ی سنت محوضت و تمحیص و تمییز هم هست، از آدم تا خاتم انبیاء، و تا خاتم اوصیاء، در تمام تاریخ نبرد حق و باطل، شاخص متمایز کننده‌ی حق و باطل، خلیفة الله در هر عصر و دوره است.
* در ارائه ی ۴ جلسه ای، دو جلسه داستان خلقت، یک جلسه حب ذات، و یک جلسه سنت محوضت (با اینفوگرافیک) تا انقلاب و ظهور، کاملا بحث را تمام جمع می‌کند
* بنده متوجه شدم اگر درخواست ویدئو پرژکتور هم بدهیم دوستان اجرایی می‌توانند تأمین کنند و بیاورند سر کلاس، لذا بنده در يکی از دوره های فطرتم در جلسه ۴ برای ارائه اینفوگرافیک از پرژکتور بهره بردم که کار را سریعتر و راحت‌تر کرد. در کلاس دیگر قبلیش، به بچه ها گفتم از روی عکس اینفوگرافیک در کانال روی گوشی‌هایشان نگاه کنند و بنده هم از کشیدن روی تخته استفاده کردم
* مضمون حدیث ۱۳ هزار و ۳۱۳ ملک در توضیح نقاط اوج غلبه حق بر باطل در اینفوگرافیک ، و مضمون حدیث نوح در توضیح سنت محوضت (به تصریح لفظش در متن حدیث در ادامه) ، و مضامین احادیث علل تشریع احکام با ملاکشان در اتفاقات قصه‌ی آدمیت، در توضیح کار دین برای توبه و برگشت توجه ما از من موهوم به من حقیقی، میتوانند مفید باشند.

# احادیث و آیات در سنت محوضت

* بخشی از حدیث نوح : فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِکَ إِلَیْهِ وَ قَالَ :

یا نوح!

**الْآنَ أَسْفَرَ الصُّبْحُ‏ عَنِ اللَّيْلِ لِعَيْنِكَ حِينَ صَرَّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ صَفَا الْأَمْرُ وَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدَر**

[ كمال الدين و تمام النعمة، ج‏2، ص: 355 / بحارالانوار - مجلد ۱۱، صفحه ۳۲۹ ]

* وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ (مدثر، ٣٤) : قسم خداوند در قرآن به این موقعیت محض شدن و تمییز نور صبح از تاریکی شب
* و برخی آیات سنت تمییز و غربال و محض شدن (متراکم شدن) و محص مؤمنين و محق کافرین
* سوره آل عمران، آیه ۱۴۱ : وَ لِيُمَحِّصَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ
* سوره آل عمران، آیه ۱۷۹ : مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ : خدا بر آن نیست كه مؤمنان را بر این [وضعی‌] كه شما بر آن قرار دارید [كه منافق از مؤمن، و خوب از بد مشخص نیست‌] واگذارد، [بر آن است‌] تا پلید را از پاك [به سبب آزمایش‌های‌مختلف‌] جدا سازد.
* سوره انفال، آیه ۳۷ : لِيَمِيزَ اللّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً...
* **متن کامل حدیث نوح:**
  + كمال الدين و تمام النعمة، ج2، ص: 355 : وَ أَمَّا إِبْطَاءُ نُوحٍ ع فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتُنْزِلَتِ الْعُقُوبَةُ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ ع بِسَبْعِ نَوَيَاتٍ   
    فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ لَكَ إِنَّ هَؤُلَاءِ خَلَائِقِي وَ عِبَادِي وَ لَسْتُ أُبِيدُهُمْ بِصَاعِقَةٍ مِنْ صَوَاعِقِي إِلَّا بَعْدَ تَأْكِيدِ الدَّعْوَةِ وَ إِلْزَامِ الْحُجَّةِ فَعَاوِدِ اجْتِهَادَكَ فِي الدَّعْوَةِ لِقَوْمِكَ فَإِنِّي مُثِيبُكَ عَلَيْهِ وَ اغْرِسْ هَذِهِ النَّوَى فَإِنَّ لَكَ فِي نَبَاتِهَا وَ بُلُوغِهَا وَ إِدْرَاكِهَا إِذَا أَثْمَرَتِ الْفَرَجَ وَ الْخَلَاصَ فَبَشِّرْ بِذَلِكَ مَنْ تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ   
      
    فَلَمَّا نَبَتَتِ الْأَشْجَارُ وَ تَأَزَّرَتْ وَ تَسَوَّقَتْ وَ تَغَصَّنَتْ وَ أَثْمَرَتْ وَ زَهَا التَّمْرُ عَلَيْهَا بَعْدَ زَمَانٍ طَوِيلٍ (در روایت دیگر دارد که دانه های خرما هفت سال طول کشید تا درختش به ثمر برسند) اسْتَنْجَزَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْعِدَةَ فَأَمَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَغْرِسَ مِنْ نَوَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَ يُعَاوِدَ الصَّبْرَ وَ الِاجْتِهَادَ وَ يُؤَكِّدَ الْحُجَّةَ عَلَى قَوْمِهِ   
      
    فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ الطَّوَائِفَ الَّتِي آمَنَتْ بِهِ فَارْتَدَّ مِنْهُمْ ثَلَاثُمِائَةِ رَجُلٍ وَ قَالُوا لَوْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ نُوحٌ حَقّاً لَمَا وَقَعَ فِي وَعْدِ رَبِّهِ خُلْفٌ   
    ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُهُ عِنْدَ كُلِّ مَرَّةٍ بِأَنْ يَغْرِسَهَا مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى إِلَى أَنْ غَرَسَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ   
    فَمَا زَالَتْ تِلْكَ الطَّوَائِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تَرْتَدُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ بَعْدَ طَائِفَةٍ إِلَى أَنْ عَادَ إِلَى نَيِّفٍ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا   
    فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِنْدَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ قَالَ يَا نُوحُ الْآنَ أَسْفَرَ الصُّبْحُ عَنِ اللَّيْلِ   
    لِعَيْنِكَ حِينَ صَرَّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ صَفَا الْأَمْرُ وَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدَرِ بِارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً فَلَوْ أَنِّي أَهْلَكْتُ الْكُفَّارَ وَ أَبْقَيْتُ مَنْ قَدِ ارْتَدَّ مِنَ الطَّوَائِفِ الَّتِي كَانَتْ آمَنَتْ بِكَ لَمَا كُنْتُ صَدَّقْتُ وَعْدِيَ السَّابِقَ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا التَّوْحِيدَ مِنْ قَوْمِكَ وَ اعْتَصَمُوا بِحَبْلِ نُبُوَّتِك بِأَنْ أَسْتَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ أُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمْ وَ أُبَدِّلَ خَوْفَهُمْ بِالْأَمْنِ لِكَيْ تَخْلُصَ الْعِبَادَةُ لِي بِذَهَابِ الشَّكِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ كَيْفَ يَكُونُ الِاسْتِخْلَافُ وَ التَّمْكِينُ وَ بَدَلُ الْخَوْفِ بِالْأَمْنِ مِنِّي لَهُمْ مَعَ مَا كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ ضَعْفِ يَقِينِ الَّذِينَ ارْتَدُّوا وَ خُبْثِ طينهم [طِينَتِهِمْ] وَ سُوءِ سَرَائِرِهِمُ الَّتِي كَانَتْ نَتَائِجَ النِّفَاقِ وَ سُنُوحَ الضَّلَالَةِ فَلَوْ أَنَّهُمْ تَسَنَّمُوا مِنِّي الْمُلْكَ الَّذِي أُوتِي الْمُؤْمِنِينَ وَقْتَ الِاسْتِخْلَافِ إِذَا أَهْلَكْتُ أَعْدَاءَهُمْ لَنَشَقُوا رَوَائِحَ صِفَاتِهِ وَ لَاسْتَحْكَمَتْ سَرَائِرُ نِفَاقِهِمْ [وَ] تَأَبَّدَتْ حِبَالُ ضَلَالَةِ قُلُوبِهِمْ وَ لَكَاشَفُوا إِخْوَانَهُمْ بِالْعَدَاوَةِ وَ حَارَبُوهُمْ عَلَى طَلَبِ الرِّئَاسَةِ وَ التَّفَرُّدِ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ كَيْفَ يَكُونُ التَّمْكِينُ فِي الدِّينِ وَ انْتِشَارُ الْأَمْرِ فِي الْمُؤْمِنِينَ مَعَ إِثَارَةِ الْفِتَنِ وَ إِيقَاعِ الْحُرُوبِ كَلَّا « وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا وَ وَحْيِنا »   
      
    قَالَ الصَّادِقُ ع وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصَرِّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ يَصْفُوَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدَرِ بِارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشِّيعَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحَسُّوا بِالاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ (علیه السلام)

# متن حدیث مربوط به اینفوگرافیک (13هزار و 313 ملک غلبه جبهه حق بر باطل در سنت محوضت)

حدیث مذکور پیرامون مراتب انبیاء در اینفوگرافیک ارائه شده در 13 هزار و 313 ملک ، که قوای انبیاء و امامان در اوج صحنه های غلبه حق بر باطل بودند (همراه نوح در کشتی، همراه ابراهیم در آتش، همراه موسی در شکافتن دریا، همراه عیسی در رفعت به آسمان، همراه پیامبر خاتم در فتح یوم بدر، و نازل شده در عاشورا برای امداد سیدالشهدا) همه منتظر ظهور قائم هستند برای نزول و غلبه تامّه و فراگیر حق بر سراسر هستی :

* کامل الزیارات ، ص120 حدیث 5 : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍعَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَال :

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجَفِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَتَسْتَدِيرُ عَلَيْهِ فَيُغَشِّيهَا بِحَدَاجَةٍ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ يَرْكَبُ فَرَساً أَدْهَمَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ- فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاضَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلَّا وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بِلَادِهِمْ فَيَنْتَشِرُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص عَمُودُهَا مِنْ عَمُودِ الْعَرْشِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ- لَا يَهْوَى بِهَا إِلَى شَيْءٍ أَبَداً إِلَّا هَتَكَهُ اللَّهُ فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزُبَرِ الْحَدِيدِ وَ يُعْطَى الْمُؤْمِنُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حِينَ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِم

فَيَسْخَطُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً (13 هزار و 313 ملک)

قُلْتُ كُلُّ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةُ ؟

قَالَ نَعَمْ ، الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ (در هر کدام 1000 ملک)

وَ أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ مَعَ النَّبِيِّ ص مُسَوِّمِينَ- وَ أَلْفٌ مُرْدِفِينَ (5000 ملک شامل مسوّمین و مردفین : اشاره به دو آیه قرآن: آل عمران125 «يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمين» ، انفال 9 : «أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُرْدِفين»)

وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشَرَةَ مَلَائِكَةً بَدْرِيِّينِ (313 ملک مخصوص بدریّین)

وَ أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ هَبَطُوا- يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ ع (4000 ملک در عاشورا)

فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ- يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ- وَ لَا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَ لَا يَمْرَضُ مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ مَيِّتٌ إِلَّا صَلَّوْا عَلَى جِنَازَتِهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ

وَ كُلُّ هَؤُلَاءِ فِي الْأَرْضِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ ع إِلَى وَقْتِ خُرُوجِهِ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ السَّلَامُ.

# احادیث علل احکام در بیان امام خمینی (احکام امر الهی برای عبور از من موهوم به من حقیقی)

## خطیئه آدم و مقام «صفی اللهی»‏ ‏‏مراتب و مظاهر خطیئه آدم‏

‏‏جاءَ نَفَرٌ مِنَ الیَهُودِ اِلی رَسُولِ الله‌ صلّی الله‌ علیه و آله. فَسَأَلُوهُ عَنْ‏‎ ‎‏مَسائِلَ؛ وَ کانَ فیما سَئَلوُهُ: اَخْبِرْنا، یا مُحَمّدُ(ص)، لاِیِّ عِلَّةٍ تُوَضَّأُ‏‎ ‎‏هذِهِ الْجَوارِحُ الاَرْبَعُ وَ هِیَ اَنْظَفُ الْمَواضِعِ فی الْجَسَدِ؟ فقال النَّبیُّ‏‎ ‎‏صلّی الله‌ علیه و آله: لَمّا اَنْ وَسْوَسَ الشَّیْطانُ اِلی آدم (ع) وَ دَنا مِنَ‏‎ ‎‏الشَّجَرَةِ، فَنَظَرَ اِلَیْها، فَذَهَبَ ماءُ وَجْههِ؛ ثُمَّ قامَ وَ مَشی اِلَیْها، وَ هِیَ‏‎ ‎‏اَوّلُ قَدَمٍ مَشَتْ اِلَی الْخَطیئَةِ؛ ثُمَّ تَناوَلَ بِیَدِهِ مِنها ما عَلَیْها وَ اَکَلَ،‏‎ ‎‏فَتَطایَرَ الحُلِیُّ وَالْحُلَلُ عَنْ جَسَدِهِ. فَوَضَعَ آدَمُ یَدَهُ عَلی اُمِّ رَأْسِه و‏‎ ‎‏بَکی. فَلَمّا تابَ الله‌ عَلَیْه، فَرَضَ الله‌ عَلَیْه و عَلی ذُرِّیَّتِه تَطْهیرَ هذِهِ‏‎ ‎‏الْجَوارِحِ الاْرْبَعِ: فَاَمَرَ الله‌ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَسْلِ الْوَجْهِ، لِما نَظَرَ اِلَی‏‎ ‎‏الشَّجَرَةِ؛ َوَ اَمَرَهُ بِغَسْلِ الْیَدَیْن اِلَی الْمُرْفَقَیْنِ، لِما تَناوَلَ بِهِما؛ و اَمَرَ‏‎ ‎‏بِمَسْحِ الرَّأْسِ لِما وَضَعَ یَدَهُ عَلی اُمِّ رَأْسِهِ؛ وَ اَمَرَهُ بِمَسْحِ الْقَدَمَیْنِ،‏‎ ‎‏لِما مَشی بِهِما اِلَی الْخَطیئَةِ.‏‎[26]‎  
‏‏     **\***   حاصل ترجمه آن که: یکی از یهودیان سؤال کرد از حضرت رسول‏‎) ‎‏صلّی الله‌ علیه و آله) که به چه علّت وضوء مختصّ به این چهار‏‎ ‎‏موضع شد، با آن که اینها از همۀ اعضاء بدن نظیف ترند. فرمود:‏‎ ‎‏چون شیطان وسوسه کرد آدم را و او نزدیک آن درخت رفت و نظر‏‎ ‎‏به سوی آن کرد، آبرویش ریخت؛ پس برخاست و به سوی آن‏‎ ‎‏درخت روان شد ـ و آن اوّل قدمی بود که برای گناه برداشته شد.‏  
‏  **\***   ‏‏پس از آن با دست خویش آنچه در آن درخت بود چید و خورد،‏‎ ‎‏پس زینت و زیور از جسمش پرواز نمود. و آدم دست خود را بالای‏‎ ‎‏سرش گذاشت و گریه نمود. پس چون خداوند توبۀ او را قبول‏‎ ‎‏فرمود، واجب نمود بر او و بر ذریّه اش پاکیزه نمودن این چهار‏‎ ‎‏عضو را؛ پس، امر فرمود خدای عزّ و جل به شستن روی، برای آن‏‎ ‎‏که نظر نمود به شجره؛ و امر فرمود به شستن دستها تا مرفق، چون‏‎ ‎‏با آنها تناول نمود؛ و امر فرمود به مسح سر، چون دست خود را به‏‎ ‎‏سر گذاشت؛ و امر نمود به مسح قدمها، چون که با آنها به سوی‏‎ ‎‏گناه رفته بود.‏  
‏‏     **\***   و در باب علّت وجوب صوم نیز در حدیث شریف است که‏‎ ‎‏یهودان سؤال نمودند که به چه علّت واجب نمود خداوند بر امّت‏‎ ‎‏تو سی روز روزه در روزها. فرمود: همانا آدم علیه السلام چون از‏‎ ‎‏آن درخت خورد باقی ماند در شکمش سی روز؛ پس، واجب‏‎ ‎‏فرمود خداوند بر آدم و بر ذریه اش سی روز گرسنگی و تشنگی را؛‏‎ ‎‏و تفضّل فرمود بر آنها به این که در شبها اجازۀ خوردن داد به آنها.‏‎[27]‎  
( هبوط و توجه به بدن با خوردن محقق شد، ولذا توبه و توجه به روح با نخوردن در روزه محقق میشود، که انسان در ماه رمضان آمادگی های روحانی قوی میابد)  
  **\***   ‏‏از این احادیث شریفه اهل اشارات و اصحاب قلوب را‏‎ ‎‏استفاده هایی باشد که خطیئۀ آدم علیه السلام با آن که از قبیل‏‎ ‎‏خطیئات دیگران نبوده، بلکه شاید خطیئۀ طبیعیّه بوده یا خطیئۀ‏‎ ‎‏توجّه به کثرت که شجرۀ طبیعت است بوده یا توجّه به کثرت‏‎ ‎‏اسمائی پس از جاذبۀ فنای ذاتی بوده، لکن از مثل آدم علیه السلام،‏‎ ‎‏که صفیّ الله‌ و مخصوص به قرب و فنای ذاتی است، متوقّع نبوده.‏‎ ‎‏لهذا به مقتضای غیرت حبّی ذات مقدّس حق اعلان عصیان و‏‎ ‎‏غوایت او را در همۀ عوالم و در لسان همۀ انبیاء (علیهم السلام) ‏‏‏فرمود. و قال تعالی: ‏‏وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی.‏‎[28]‎‏   
  **\***   با این وصف، این همه‏‎ ‎‏تطهیر و تنزیه لازم است برای خود و ذریّه اش که در صلب او‏‎ ‎‏مستکنّ بودند و در خطیئه شرکت داشتند، بلکه پس از خروج از‏‎ ‎‏صلب نیز شرکت نمودند.‏  
  **\***   ‏‏پس خطیئۀ آدم و آدم زادگان را چنانچه مراتب و مظاهری است‏‎ ‎‏ـ چنانچه اوّل مرتبۀ آن توجه به کثرات اسمائیه و آخر مظهر آن اکل‏‎ ‎‏از شجرۀ منهیّه است که صورت ملکوتی آن درختی است که در آن‏‎ ‎‏انواع اثمار و فواکه است؛ و صورت مُلکیِ آن طبیعت و شئون آن‏‎ ‎‏است و حبّ دنیا و نفس که اکنون در این ذریّه است از شئون همان‏‎ ‎‏میل به شجره و اکل آن است ـ همینطور  از برای تطهیر و تنزیه و‏‎ ‎‏طهارت و صلوة و صیام آنها، که برای خروج از خطیئۀ پدر که اصل‏‎ ‎‏است مراتب بسیاری است مطابق مراتب خطیئه. و از این بیان‏‎ ‎‏معلوم شد که جمیع انواع معاصی قالبی ابن آدم از شئون اکل‏‎ ‎‏شجره است و تطهیر آن به طوری است؛ و جمیع انواع معاصی‏‎ ‎‏قلبیه و روحیه آنها نیز از شئون آن شجره است؛ و تطهیر آن به طوری است.  
( به نقل از کتاب نبوت از دیدگاه امام خمینی(س)، صفحه 311 الی 313 )

## سرّ خطیئه، روح شجره‏

**\***  ‏‏توجّه به کثرت ـ ولو کثرت اسمائی ـ از سرائر توحید و حقایق‏‎ ‎‏تجرید بعید است؛ و لهذا شاید سرّ خطیئۀ آدم علیه السلام توجّه به‏‎ ‎‏کثرت اسمائی است که روحِ شجرۀ منهیّه است.

(آداب الصلاة، ص٢٧٨)

## توجه به غیر و اقبال به دنیا اصل شجره منهیّه‏

## ‏‏اکل آدم از شجره، از اسرار علوم قرآن‏

## ‏‏مظاهر شجرۀ منهیّه‏

‏‏  **\***  ... و باطن روح را، که نفخۀ الهیّه است و با نفَس رحمانی در او‏‎ ‎‏منفوخ شده، از حظوظ شیطانی، که توجّه به غیر که اصل شجرۀ‏‎ ‎‏منهیّه است [می باشد] تطهیر کند تا لایق جنّت پدرش، آدم‏‎ ‎‏علیه السلام گردد؛ و بداند که اکل از این شجرۀ طبیعت و اقبال به‏‎ ‎‏دنیا و توجّه به کثرتْ اصل اصول جنابت است. و تا طهارت از این‏‎ ‎‏جنابت به انغماس یا تطهیر تامّ به آب رحمت حقّ که از ساق عرش‏‎ ‎‏رحمانی جاری است و خالص از تصرّف شیطانی است نکند، لایق‏‎ ‎‏صلوة، که حقیقت معراج قرب است، نشود؛ ‏‏فانّه لا صَلوةَ اِلاّ بِطَهُور.‏‎[30]‎‏ و‏‎ ‎‏اشاره به آنچه ذکر شد فرموده در حدیث شریف که در ‏‏وسایل‏‏ از‏‎ ‎‏شیخ صدوق رضوان الله‌ علیه نقل نماید. قال: وَ بِاسنادِهِ قال:‏

‏‏  **\***  جاءَ نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ اِلی رَسوُلِ الله‌ صلّی الله‌ علیه و آله و سلم.‏‎ ‎‏فَسَئَلَهُ اَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسائِلَ؛ وَ کانَ فیما سَئَلَهُ اَنْ قالَ: لاِیِّ شَیْ ءٍ اَمَرَ‏‎ ‎‏الله‌ تَعالی بالاِغْتِسالِ مِنَ الْجَنابَةِ، وَلَمْ یَأْمُرْ بالغُسل مِنَ الْغائِطِ و‏‎ ‎‏الْبُوْلِ. فَقالَ رَسوُلُ الله‌(ص): اِنَّ آدَمَ(ع) لَمّا اَکَلَ مِنْ الشَّجَرَةِ: دَبَّ‏‎ ‎‏ذلِکَ فی عُروُقِهِ و َشَعْرِهِ وَ بَشَرِهِ. فَاِذا جامَعَ الَّرجُلُ اَهْلَهُ، خَرَجَ الْماءُ‏‎ ‎‏مِنْ کُلِّ عِرْقٍ شَعْرَةٍ فی جَسَدِهِ، فَاَوْجَبَ الله‌ عَزَّ و جَلَّ علی ذُرِّیَّتِهِ‏‎ ‎‏الاْغْتِسالَ مِنَ الْجَنابَةِ الی یَوْمِ الْقِیامَةِ‏‎[31]‎‏... الخبر.‏

‏‏   **\***  ‏‏و فی روایَةٍ اُخری عَنِ الرّضا علیه السّلام: و اِنَّما اُمِرُوا بالْغُسْل‏‎ ‎‏مِنَ الْجَنابَةِ: وَ لَمْ یُؤْمَروُا باِلْغُسْلِ مِنَ الْجَنابَةِ وَ اَقْذَرُ، مِن اَجْلِ اَنَّ‏‎ ‎‏الْجَنابَةَ مِنَ نَفْسِ الاِنْسانِ، وَ هُوَ شَیْ ءٌ یَخْرُجُ مِنْ جَمیعِ جَسَدِهِ؛‏ ‏‏وَالخلاَءُ لَیْسَ هُوَ مِنْ نَفْسِ الاِنْسانِ: اِنَّما هُوَ غَذاءٌ یَدْخُلُ مِنْ بابٍ وَ‏‎ ‎‏یَخْرُجُ مِنْ بابٍ.‏‎[32]‎

‏‏‏‏ ‏  **\***  ‏گرچه ظاهر این احادیث نزد اصحاب ظاهر آن است که چون‏‎ ‎‏نطفه از تمام بدن خارج می شود، غسل جمیع بدن لازم شد؛ و این‏‎ ‎‏مطابق با رأی جمعی از اطبّاء و حکمای طبیعی؛ ولی معلّل نمودن‏‎ ‎‏آن را به اکل شجره چنانچه در حدیث اول است، و نسبت دادن‏‎ ‎‏جنابت را به نفس چنانچه در حدیث دوّم است برای اهل معرفت و‏‎ ‎‏اشارت راهی به معارف باز کند؛ چه که قضیّۀ شجره و اکل آدم علیه‏‎ ‎‏السلام از آن از اسرار علوم قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت‏‎ ‎‏علیهم السلام است که بسیاری از معارف در آن مرموز است، و‏‎ ‎‏لهذا در احادیث شریفه علّت تشریع بسیاری از عبادات را همان‏‎ ‎‏قضیّۀ آدم و اکل شجره قرار داده اند. من جمله باب وضوء و نماز و‏‎ ‎‏غسل و صوم شهر رمضان و سی روز بودن آن و بسیاری از مناسک‏‎ ‎‏حجّ. و نویسنده را سالها در نظر است که در این باب رساله ای‏‎ ‎‏تنظیم کنم و اشتغالات دیگر مانع شده؛ از خدای تعالی توفیق و‏‎ ‎‏سعادت می خواهم.

**\***  ‏‏بالجمله، تو آدم زاده که بذر لقائی و برای معرفتْ مخلوق و‏‎ ‎‏خدای تعالی تو را برای خود برگزیده و با دو دست جمال و جلال‏‎ ‎‏خود تخمیر فرموده و مسجود ملائکه و محسود ابلیس قرار داده،‏‎ ‎‏اگر بخواهی از جنابت پدر که اصل تو است خارج شوی و لایق‏‎ ‎‏لقای حضرت محبوب شوی و استعداد وصول به مقام انس و‏‎ ‎‏حضرت قدس پیدا کنی، باید با آب رحمت حقّ باطن دل را غسل‏ ‏‏دهی و از اقبال به دنیا، که از مظاهر شجرۀ منهیّه است، توبه کنی و‏‎ ‎‏قلب خود را، که محفل جناب جمیل و جمال جلیل است، از حبّ‏‎ ‎‏دنیا و شئون خبیثۀ آن، که رجز شیطان است، شست و شو دهی که‏‎ ‎‏جنّتِ لقای حقّ جای پاکان است ـ و لا یدْخُلُ الجنَّةَ. اِلا الطَّیِّبُ.‏‎[33]‎‎ ‎‏«شست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام».‏‎[34]

‎‏(‏‏ آداب الصلوة‏، ‏‏ 74ـ76)

## ‏‏ ‏‏‏باطن شجره منهیّه‏

**\***  ‏‏بدان که ازالۀ حدث ـ چنانچه گذشت ـ خروج از انّیّت و انانیّت و‏‎ ‎‏فنای از نفسیّت است، بلکه خروج از بیت النّفس است بالکلّیة؛...‏‎ ‎‏پس تطهیر از حدث تطهیر از حدوث است و فنای در بحر قِدم‏‎ ‎‏است. و کمال آن، خروج از کثرت اسمائی است که باطن شجره‏‎ ‎‏است؛ و با این خروج، از خطیئۀ ساریۀ آدم، که اصل ذرّیه است،‏‎ ‎‏خارج شود.

(آداب الصلوة‏، ‏‏ 76ـ77‏)‏

## ‏‏لطیفه ای در باب خطیئۀ آدم و اوقات نماز‏

‏‏  **\***  وقت صلوة عصر، هنگام خطیئۀ آدم ـ علیه السّلام ـ به ورود در‏‎ ‎‏حجاب تعیّن و میل به شجرۀ طبیعت است.‏

‏‏  **\*** و اما صلوة عشائین در اوقاتِ ظلمتِ دیجورِ طبیعت و احتجاب‏‎ ‎‏تامّ شمس حقیقت است، برای خروج از این ظلمت به توبۀ‏‎ ‎‏صحیحه از خطای غریزی ابوالبشر ـ علیه السّلام ـ به صلوة مغرب؛‏‎ ‎‏و خروج از ظلمات قبر و صراط و قیامت که بقایای ظلمت طبیعت‏ ‏‏است، به طریق مشایعت؛ چنانچه در حدیث اهل بیت عصمت و‏‎ ‎‏طهارت است که مغرب وقتی است که آدم توبه کرد پس، سه‏‎ ‎‏رکعت نماز خواند، یکی برای خطیئۀ خود، و یکی برای خطیئۀ‏‎ ‎‏حوّاء ـ علیها السّلام ـ و یکی برای توبۀ خود.

(‏‏سرالصلوة، ‏‏ 61‏)‏

( مجموع مطالب اخیر : به نقل از کتاب نبوت از دیدگاه امام خمینی(س)، صفحه 318 الی 321 )

# سه نکته پیرامون جلسه چهارم (سیر انبیاء در سنت محوضت)

## سجاد احمدی:

سه تا نکته مهم برا بحث جلسه انبیاء که حتما روش تایید کنید:

1. شروع سنت محوضت با خلقت آدم و پیدا شدن کفر شیطان (آغاز نبرد حق و باطل)
2. انبیاء ، همه امت رسول خاتم هستند و قرآن ۲۲۰۰ آیه در باره انبیا دارد فقط به خاطر عبرت نیست، بلکه نقشه راه زندگی درست است و قرآن کتاب زندگی ماست در هر زمانی :
   * فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا (نساء، 41)
   * وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ(نحل، 89)
3. کلا روی این نکته باید تاکید بشه که بحث انبیا و اهل بیت علیهم السلام برای درک هویت تاریخی خودمان است . و طریقه قرآن در بیان اندیشه ، به صورت مصداقی است نه مفهومی. مثل حضرت امام در ماجرای طوفان شن و فتح خرمشهر. تمام بحث های دیگه این موضوع که در جزوه باز شده ذیل همین موضوع است